

Analyzing the words of Jafar ibn Abi Talib according to Najashi in the
context of the discourses of the Age of Prophethood

*Muslim Naseri*¹

(DOI): [10.22034/MTE.2024.19874.1865](https://doi.org/10.22034/MTE.2024.19874.1865)

Abstract

Original Article

P 29 - 51

The world is a hotbed and an arena of discourse conflicts, and in the first step, each discourse tries to give itself and its followers an identity and dominate the rival in the form of words, by dominating the other.

The emergence of Islam in the form of a different discourse at the beginning of the 7th century AD against the pagan and past-oriented discourse in Mecca caused a fierce conflict in the society of Hijaz at that time to the extent that the rulers of Mecca, in order to overcome the new discourse and not allow it to dominate, at first by accusing the Prophet of being influenced by Christians and giving him unjust titles, then by persecuting and torturing his helpers, caused the forced migration of Muslims to the land of Abyssinia. The leaders of Quraysh sent messengers to the court of Najashi and demanded to confront and return them. The words of the representatives of these two groups in the palace of the king of Abyssinia show discourses and sub-discourses and the benefit of each of the surrounding sub-discourses to overcome the other.

This article aims to describe, interpret and explain the type of discourses and how they are active in the framework of discourse topics and using rhetorical figures in the framework of van Dijk's square ideology and to show how the word as a media, by benefiting from these arrangements, can dominate the opponent's discourse, even though it is powerful, by bringing together small discourses.

The approach of this research shows that the discourse of Islam with Jafar's rhetoric was able to dominate the powerful discourse of polytheism and retrospect of the Arabian Peninsula by expressing common teachings with aligned sub-discourses and rhetorical and expressive measures.

Key words: discourse analysis, expressive and rhetorical actions, ideological square, Jafar, Amr As, emigration to Abyssinia.

¹ - Department of History, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran (ksiahpour@yahoo.com)

Received: 2024/11/02 | Accepted: 2024/11/12



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

تحلیل سخنان جعفر بن ابی طالب نزد نجاشی در بستر گفتمان‌های عصر نبوت

مسلم ناصری^۱شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2024.19874.1865](https://doi.org/10.22034/MTE.2024.19874.1865)

علمی - پژوهشی

ص: ۵۱/۲۹

چکیده

جهان جولان‌گاه و عرصه تنازع گفتمان‌هاست و در گام نخست، هر گفتمان تلاش دارد در قالب کلام، با سیطره بر دیگری، به خود و طرفدارانش هویت ببخشد و بر رقیب سیطره یابد. ظهور اسلام در قالب گفتمانی متفاوت در ابتدای قرن هفتم میلادی در برابر گفتمان بت‌پرستی و گذشته‌گرا در مکه، سبب تنازع شدید در جامعه آن روزگار حجاز شد تا آنجا که سران مکه برای غلبه بر گفتمان جدید و عدم اجازه سیطره‌یابی آن، در ابتدا با اتهام تأثیرپذیری پیامبر از مسیحیان و دادن القاب ناروا، سپس با آزار و شکنجه یاوران وی، سبب مهاجرت اجباری مسلمانان به سرزمین حبشه شدند. سران قریش با فرستادن پیک به دربار نجاشی خواستار مقابله و بازگرداندن آنها شدند. سخنان نمایندگان این دو گروه در کاخ شاه حبشه نشان‌دهنده گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌ها و بهره‌مندی هر یک از خرده گفتمان‌های پیرامونی برای غلبه بر دیگری است.

این مقاله بر آن است در چهارچوب مباحث گفتمانی و با بهره‌گیری از کنش‌های بیانی و بلاغی (rhetorical figures) در چهارچوب مربع ایدئولوژی ون دایک (van Dijk) نوع گفتمان‌ها و چگونگی کنشگری آن را توصیف، تفسیر و تبیین کند و نشان دهد که کلام در مقام یک رسانه چگونه با بهره‌مندی از این تمهیدات می‌تواند با همراه کردن خرده گفتمان‌های همسو، موجب سلطه بر گفتمان هرچند قدرتمند حریف گردد.

رهیافت این پژوهش نشان می‌دهد گفتمان اسلام با سخنوری جعفر توانست با بیان آموزه‌های مشترک با خرده گفتمان‌های همسو و تمهیدات بلاغی و بیانی سبب سلطه بر گفتمان قدرتمند شرک و گذشته‌گرای جزیره العرب گردد.

کلمات کلیدی: تحلیل گفتمان، کنش‌های بیانی و بلاغی، مربع ایدئولوژیک، جعفر، عمرو عاص، هجرت به حبشه

۱ - دکترای تاریخ تشیع، داستان نویس و پژوهشگر، ایران moslem.naseri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲



مقدمه

ناحیه حجاز با مرکزیت شهر مکه، در مسیر تجاری شمال و جنوب جزیره العرب قرار دارد که سابقاً کاروان‌های تجاری برای رسیدن به جنوب (نجران و یمن) یا رفتن به شمال (بُصری و شام) باید از آن گذر می‌کردند که در قرآن این سفرها با عنوان "رحله الشتاء و الصيف" آمده است. (قریش/۲) سفرهایی که در زمستان به شام و در تابستان به حبشه یا در زمستان به یمن و عراق و در تابستان به شام و فلسطین انجام می‌شد. (آیتی، ۱۳۶۹؛ ۴۴) گاه این سفرها به نجران در جنوب غربی یکی از مراکز اصلی مسیحیت بود. (طبری، بی‌تا، ۲۰۱۲۲) در غرب جزیره العرب، آن سوی دریای سرخ، حبشه بود که دو قرن پیش از ظهور اسلام تحت سیطره روم شرقی به مسیحیت گرایش یافته و خود یکی از شرکای مهم تجاری اشراف و بازرگانان مکه محسوب می‌شد. (پیشین، ۲، ۲۵۲) و مسیر مهم تجاری بصری و شام با برخی از بازارها و شهرهای مهم مثل "دومه‌الجندل" مسیحی نشین، محل رفت‌وآمد تجار قریش و دیگر تاجران عرب بود. (یاقوت، بی‌تا؛ ۲، ۴۸۷) این سرزمین‌ها گفت‌وگوهای فرهنگی و اعتقادی متفاوتی را در برداشت. برخلاف یهودیت که از جایگاه چندانی در حجاز جز در یثرب برخوردار نبود، سرزمین جزیره العرب از هر سو در محاصره مسیحیت بود. در نتیجه اقوام عرب بخصوص تاجران مکه در جریان سفرهای تجاری خود، از فضاها و فرهنگی و اعتقادی مسیحیت تأثیر می‌پذیرفتند. بر همین اساس، مسیحیت از سوی تجار عرب و از طرف حبشی‌های ماندگار پس از شکست "اریاط" حاکم حبشه در حجاز رواج می‌یافت. (همتی گلیان، ۱۳۹۱، ۱۴۰) این جدا از مردان و زنان حبشی بود که به‌صورت برده و کنیز به مکه آورده می‌شدند یا کسانی مثل بلعام (باقوم) رومی مسیحی که نجار ماهری بود و برای مرمت و سقف کعبه از سوی اشراف به مکه فراخوانده شده بود. (عسقلانی، ۱۴۱۵؛ ۱، ۴۵۷) سیطره مسیحیت از درون و برون به جزیره العرب به‌گونه‌ای بود که به باور برخی از پژوهش‌گران "مبالغه نیست اگر بگوییم که در صورتی که اسلام ظهور نمی‌کرد، مسیحیت تمام عربستان را تسخیر می‌کرد." (زرگری نژاد؛ ۱۳۷۸، ۵۳)

جدای از مسائل اقتصادی، دینی و فرهنگی، نباید رقابت سیاسی دو امپراتور ایران و بیزانس را نادیده انگاشت که هرکدام برای رسیدن به اهداف خود در توسعه‌ی نحله فکری و فرهنگی مرتبط با خود می‌کوشیدند تا قدرت نظامی و اقتصادی و حاکمیت خویش را بر این سرزمین‌ها تحمیل کنند. حمایت امپراتور بیزانس از مسیحیت منوفیزیت (یعقوبی‌ها) با توجه به اختلاف رویکرد مسیحی‌های

روم^۱ نشان‌دهنده از این تنازع سیاسی است. (بلاشر، ۱۳۶۳؛ ۱، ۷۹) سرانجام این رقابت موجب تسلط روم بر جنوب جزیره العرب، یمن و در غرب آن یعنی حبشه شد. پس از آن حاکمان یمن تحت فرمان امپراتور روم، درصدد گسترش آیین و اندیشه فکری و تسلط سیاسی خود بر آمدند. پس "اریاط" حاکم وابسته به بیزانس برای ویران کردن کعبه به مکه لشکر کشید که منجر به شکست سپاه وی در عام- الفیل شد. (طبرسی، ۱۴۱۵؛ ۱۰، ۴۴۴) یکی از پیامدهای این حمله و شکست سپاه اریاط حبشی پراکندگی و ماندگاری برخی از سربازان معتقد به مسیحیت وی پیرامون مکه بود که باعث پیدایش کلونی‌ها و مهاجرنشین‌هایی معروف به "احابیش" شد؛ کسانی که بعدها هم‌پیمان و یاور قریش و دیگر قبایل مکه شدند. البته احابیش به معانی دیگر هم مثل محل "تجمع" (ابن سعد، ۱۴۱۰؛ ۵، ۴۲) یا کوهی نزدیک مکه هم آمده است. (زرکلی، ۱۹۸۹؛ ۲، ۲۷۰) با این‌همه به گفته‌ای بخشی از این احابیش جدای از- "عبیدهاو مرتزقه‌ها؛ بندگان و مزدورانی که قبایل و بزرگان مکه آنها را برای کارهای مهمی چون جنگ و... اجیر می‌کردند."- همان باقی‌ماندگان شکست‌خورده سپاه اریاط حبشی بودند که با اعراب بادیه آمیزش کرده بودند که به نام احابیش خوانده می‌شدند. (جوادی علی، ۱۳۹۱ ق، ۴، ۳۳) که می‌توان هر سه اصطلاح را تجمیع کرد. بدین معنی که پس از تجمع حبشی‌ها کنار کوهی نزدیک مکه، آن کوه به نام "الحبش" تغییر یافته و تحبش هم به معنی تجمع بیگانگان به کار رفته است؛ زیرا وجود عباراتی چون "ابناء النصرانیات" و "ابناء الحبشیات" (ابن حبیب، ۱۴۲۱؛ ۳۰۶) یا "حبشیه نصرانیه" (ابن کلبی، ۱۴۱۹؛ ۱۰۳) بیانگر وجود حبشیان بسیار در مکه و اطراف آن است. در این میان نباید سنت برده‌داری را از نظر دور داشت که بردگان بسیاری از سوی اشراف و سران مکه از حبشه خریداری می‌شد که ممکن است پیرو دین مسیح بوده باشند. این احابیش در کنار عبیدها و مرتزقه‌ها به کارهای مختلف چون محافظت از کاروان‌های تجاری یا کار برای اشراف و بزرگان مکه چون نجاری، آهنگری می‌پرداختند (سهیلی، ۱۴۱۲؛ ۳، ۳۷۵) زنان حبشی نیز به‌عنوان کنیز همانند "برکه" یا ام ایمن کنیز و خدمتکار پیامبر به خانه‌های اهالی مکه راه می‌یافتند. (ابن کثیر، بی‌تا، ۵،

۱ - برخلاف مسیحیان حبشه و یمن و... آنچه در امپراتوری بیزانس بدان پایبند بود مسیحیت بر پایه اندیشه و تفکر نسطوری بود که با مسیحیت یعقوبی یا متوفیزیت اختلاف داشت ولی به خاطر سیطره سیاسی و منافع اقتصادی و نظامی در برابر امپراتور ایران از این سرزمین‌ها دفاع می‌شد. مسیحیت به دو گروه نسطوری و یعقوبی تقسیم می‌شدند که نسطوریان اعتقاد به سرشت دوگانه انسانی و الوهی برای مسیح داشتند چون مادر وی مریم انسان بود و این اندیشه در حبشه و... رواج داشت. در برابر این دیدگاه یغاقبه یا یعقوبیان بودند که طبق نظر ایشان عیسی مسیح پس از تجسد، دارای طبیعت واحد لاهوتی و الوهی شده و اشتراک صفات لاهوتی و ناسوتی- الهی- انسانی برایش مردود شمرده شده است.

۳۶۳؛ بخاری ۸۰-۸۱) گسترش این کنیزان در مکه چنان بود که بعضی از بزرگان مکه مثل عمرو عاص زاده کنیزان حبشی بودند. (ابن حیب، پیشین؛ ۳۰۶)

در این میان ارتباط پیامبر با برخی از این افراد در کار خود مهارت‌های خاصی مثل نجاری داشتند مهم به نظر می‌رسد. به طوری که پیامبر بعضی اوقات خود را در کارگاه آنها سپری می‌کرد. از همین رو قریش پیامبر را پس از ارسال وحی، متأثر از اندیشه‌ها و افکار آنها می‌دانستند و این تصور را داشتند که سخنان پیامبر، حرف‌های مسیحیان و غیرعربانی است که با آنها مراوده دارد. (طبری، تفسیر الطبری، ۱۴۱۲؛ ۱۱۹-۱۲۰) خرده‌گفت‌وگوهای دیگری نیز به نام "حنفاء" در مکه و حجاز رواج داشت که برخی از آموزه‌های اسلام تا حدی با آن همسو بود. خرده‌گفت‌وگوهایی که در اتفاقات و ارتباطات بعدی بی‌تأثیر نبود و می‌توان آن را در بیان مشترکات از سوی جعفر در مجلس نجاشی ردیابی کرد.

با توجه به این که اساس و ریشه دین‌های یهودی و نصرانی و اسلام یکی و مبتنی بر یکتایی خدا و اشتراک در برخی از آموزه‌های دیگر است، می‌تواند یکی از عوامل رابطه حسنه و دوستانه مسیحیان و مسلمانان مد نظر باشد؛ رابطه‌ای که چندی بعد با سفر و دیدار گروه بیست نفری از سرزمین حبشه به مکه، برای آگاهی از دین جدید سبب مسلمان شدن آنها شد و خشم مخالفان پیامبر مثل ابو جهل را برانگیخت. (ابن هشام، ۱۳۸۹ ق؛ ۲، ۳۹۱)

با گسترش و تمایل طبقات مختلف به اسلام و هراس بزرگان مکه و اشراف از نفوذ اسلام و با فشار و سخت‌گیری سران مکه، مسلمانان به دنبال مفری بودند. احتمال دارد همین زمینه آشنایی قبلی مسلمانان با حبشیان مسیحی یکی از عوامل پناه بردن آنان به این سرزمین، برای رهایی از آن وضعیت فلاکت‌بار و فرار از شکنجه اشراف و بزرگان مکه باشد؛ مهاجرت به سرزمینی که پیشینه‌ای فرهنگی تقریباً همسو با اسلام داشت که در مراحل بعد از سوی جعفر راهبر مهاجران به خوبی استفاده گردید. با توجه به روابط گسترده تجاری و گذشته قریش با سرزمین‌های پیرامونی همچون حبشه و یمن، چرایی و چگونگی همراهی نجاشی و درباریان با مسلمانان در این پژوهش بررسی خواهد شد تا نشان داده شود که جعفر ابن ابی طالب چگونه با شناخت بستر تاریخی و فرهنگی (بافت) و بهره‌مندی از خرده‌گفت‌وگوهای موجود همسو، سخنانی بر زبان آورد که موجب همدلی سران حبشه بخصوص نجاشی با خود و مسلمانان به‌عنوان گفت‌وگومانی جدید شد و تلاش فرستادگان قریش را برای بازگردان مسلمانان به مکه ناکام گذاشت.

پرسش اصلی

جعفر بن ابی طالب در مقام راهبر مهاجرین، چگونه و با چه راهبردی توانست بر گفتمان قدرتمند قریش که پیوند دیرینه تجاری و ارتباطی با دربار حبشه داشت غلبه کند و یاران خود را از خطر رهایی بخشد.

فرضیه

جعفر بن ابوطالب با شناخت سابقه تاریخی و روابط فرهنگی و تجاری جزیره العرب با سرزمین‌ها و ساکنان پیرامونی مکه، با بیان مشترکات و بهره‌مندی از باورهایی که با گفتمان مسیحیت همسو بود با تمهیدات بیانی و بلاغی و روشنگری در برابر گفتمان گذشته‌گرای شرک، توانست گفتمان جدید (اسلام) را تقویت و گفتمان بت‌پرستی و شرک را به حاشیه براند و با همراه کردن نجاشی و درباریان وی با گفتمان اسلام، موجب غلبه بر حریف گردید.

سابقه پژوهش

در موضوع هجرت دوم مسلمانان به حبشه بخصوص نقش جعفر بن ابی طالب در دربار نجاشی کمتر تحقیق و پژوهش مستقلی انجام شده است. مطالبی را که در این باره نوشته شده می‌توان به سه دسته زندگی نامه، داستان و مقالات علمی تقسیم کرد که البته دو دسته نخست بیشترین آثار را تشکیل می‌دهند. بخشی از آن، عبارت‌اند از: زندگی نامه "جعفر طیار مردی که اگر می‌ماند" محمدمهدی معماریان (۱۳۹۷) "هجرت به حبشه" نوشته ثانی‌اثنین‌خان (۱۳۸۵ ش)، ترجمه آرش نورقربانی؛ "هجرت به حبشه" اثر اسحاق محمدی (۱۳۸۵ ش) "مهاجرت به حبشه" نوشته محمد بن فارس جمیل ترجمه علیرضا ذکاوتی و ... بیشتر این آثار گردآوری و به‌صورت سرنوشت نامه است که برای مخاطب عام تدوین شده است. رساله‌ای دانشگاهی در سه فصل از تولد و هجرت و شهادت جعفر بن ابی طالب ذوالجناحین و دوره فی دعوه الاسلامیه" به سال ۱۴۲۳ ق در دانشگاه بغداد دفاع شده است.

مقالات ترویجی چندی مثل "عبدالله بن جعفر بن ابی طالب" در مجله تاریخ اسلام، نوشته محبوب مهدویان و "فرستادگان قریش به حبشه" اثر رسولی محلاتی با اشاراتی به ماجرای مهاجرت به حبشه و شخصیت جعفر در مجلات ترویجی نیز نگارش یافته است. در این مقالات صرفاً به توصیف مسئله مهاجرت پرداخته شده و کمتر از لحظات محتوایی و پژوهشی مورد تحلیل قرار گرفته است.

مقالات علمی پژوهشی اندکی در سالیان اخیر نوشته شده که می‌توان به مقاله "تحلیل آماری مهاجران به حبشه" پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلام سال ۴۵ ش ۱ تابستان ۹۱) نوشته محمد محمودپور اشاره کرد که در آن به تنوع قبایلی و جنسیت مهاجران پرداخته شده است. این مقاله بیشتر تبعی و آماری است تا تحلیلی و تبیینی. عبدالله همتی گلیان نیز در مقاله "مسیحیت در حجاز و جزیره العرب مقارن ظهور اسلام" (پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ش ۲۹ پاییز ۱۳۹۹) به همگرایی و چگونگی تأثیرپذیری اسلام از حبشیان پس از حمله ارباط حبشی به مکه اشاراتی قابل توجه شده است. در این مقالات کمتر به تبیین و چگونگی بهره‌مندی جعفر از بافت و شناخت موقعیت گفت‌وگویی آن دوره پرداخته شده است و البته این مقالات از چهارچوب نظری هم بی‌بهره‌اند.

چهارچوب نظری

شیوه‌های کنشی در تقابل گفت‌وگوهای غالب و مغلوب

در بحث گفت‌وگویی آنچه مهم است، استفاده هر یک از گفت‌وگوها از تمهیدات بلاغی و ابزارهایی است که با استفاده از آن بتوانند گفت‌وگو حریف را شکست دهند. اولین تمهیدی که در تقابل نماینده قریش و جعفر بن ابی‌طالب شکل گرفته ایجاد زمینه‌ای از حق و باطل است که در تفکر مذهبی جایگاه ویژه‌ای دارد. تقابلی گفت‌وگویی میان "من، ما" و "او، دیگران". تقابلی که پایه‌های مربع ایدئولوژیک (van - dijk) را شکل می‌دهد.

- بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره ما (خودی) است.
- بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است
- توقیف و رفع تأکید از اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره ما (خودی) است.
- توقیف و رفع تأکید از اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره آنها (دیگری) است. (ون دایک؛ ۱۳۸۵، ۱۴۵)

در ضلع اول این مربع حریف سعی دارد ویژگی‌های مثبت خود را برجسته کند و در ضلع دیگرش خصلت‌های منفی رقیب را نشان دهد. در دو ضلع بعدی ویژگی‌های منفی خود را پنهان و با نسبت دادن ویژگی‌های منفی به حریف، وی را تضعیف و از صحنه رقابت حذف کند. به‌طور خلاصه می‌توان این چهار رکن را به دو گروه خودی و غیرخودی دسته‌بندی کرد.

در این مربع "من" شامل همه کسانی است که با رهبر گروه دارای گرایش‌های فکری، عقیدتی، سیاسی و ... مشترک دارند و هویت واحدی را شکل می‌دهند و دیگری کسانی هستند که از جهات

فکری، عقیدتی و سیاسی رقیب هستند. طرفداران هر گفتمان در مقابل هم قرار می‌گیرند و سعی می‌کنند با تمهیدات بیانی و بلاغی (rhetorical figures) چون اغراق در کنش‌های دیگری و کنش‌های مثبت خود و تکذیب و تقصیر در کنش‌های ما و کنش‌های مثبت دیگران و گزینش واژگانی خاص با بارهای مثبت و منفی و تدوین ساختارهای بیانی برای مثبت نشان دادن خود و یا کم اهمیت قراردادن دیگری، با برجسته کردن خود، گفتمان رقیب را به حاشیه برانند و با غیریت‌سازی موجب دشمن‌هراسی و رقیب‌سازی گردند. (ناصری، ۱۳۹۹؛ ۱۷۷) و سرانجام گفتمان رقیب را به حاشیه برانند. این رویکرد در سخنان جعفر و حریفش عمرو بن عاص به روشنی قابل توصیف، تفسیر و تبیین است.

روش

روش این نوشتار توصیفی - تحلیلی با استفاده از داده‌های تاریخی و منابع کتابخانه‌ای است.

گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌های عصر نبوت در مکه و حجاز

الف: گفتمان شرک و بت‌پرستی

حاکمان مکه را طبقه اشراف و بت‌پرست ثروتمند تشکیل می‌دادند که با شناخت درست از موقعیت جغرافیایی و مسیر تجاری و جایگاه مذهبی مکه به خاطر وجود کعبه، صاحب ثروت و مکتب فراوان شده بودند. کلیدی‌ترین گزاره‌ی وحدت‌بخش قبایل و بزرگان مکه ثروت بود. با وجود خانه‌ای مقدس که مورد احترام قبایل پیرامونی بود، مکه در مقام شهری تجاری - زیارتی، کالاهای مورد نیاز قبایل صحرائشین را فراهم می‌کرد؛ زیرا باورها و سنن عربی قبایل باعث روی آوردن آنها به این شهر می‌شد. در نتیجه ضمن زیارت و آوردن نذورات برای بت‌ها، بسیاری از کالاهای مورد نیاز خود را تأمین می‌کردند. مکه جدای از بارانداز و جایگاه ثروت و وجود خانه مقدس، باراندازی برای خریدوفروش کالاهای ارزشمندی بود که از دو سوی جهان آن روز یعنی امپراتوری ایران و بیزانس از سوی تجار عرب از صحرای پهناور و خشک میان دو قدرت گذرانده می‌شد که بخشی از آن تأمین‌کننده نیازهای ساکنان جزیره العرب بود که در ایام مخصوص برای انجام مناسب حج به مکه می‌آمدند و بخشی دیگر در مسیرهای تجاری شمال و جنوب برای همسایگان قدرتمند انتقال می‌یافت.

سران قبایل و بزرگان مکه از راه تجارت با همسایگان و خریدوفروش نیازمندی‌های قبایل، به ثروت هنگفتی رسیده و پیرو آن جامعه طبقاتی را شکل داده بودند؛ جامعه‌ای که در آن سران قبایل با به خدمت گرفتن نیازمندان و گروه‌های ضعیف سبب شکاف طبقاتی عظیمی شده بود. بردگان و کنیزان

فراوان نشان این امر است. رواج بردگی با عنوان مختلف در جامعه طبقاتی و زندگی نابرابر انسانی در مکه به روشنی از مفهوم سخنان جعفر در مجلس نجاشی استنتاج می‌شود. جامعه‌ای که از اساسی‌ترین امور لازم برای زندگی سالم بی‌بهره بود؛ جامعه‌ای که "بت و بت‌پرستی" در آن رواج داشت و اعتقادی به پاسخگویی بر ظلم و ستم بر مظلوم نداشت؛ جامعه‌ای که "خوردن مردار" در آن شایع بود و معیار سنجش تنها ثروت و اموال بیشتر و جایگاه قبیله‌ای افراد بود و از معیارهای انسانی به دور بود؛ جامعه‌ای که به جای ارتباط انسانی و صلح‌رحم، معیار تکاثر و ثروت بود و برای کسب ثروت بیشتر هر امری چون رباخواری، دزدی و دروغ‌گویی مباح بود. انجام کارهای زشت و ریختن خون انسان‌های دیگر در این جامعه امری عادی بود و "همسایه‌آزاری" امری رایج بود. در چنین جامعه‌ای فرد اجازه داشت به خاطر جایگاه اجتماعی‌اش اموال دیگران را غصب کند و حتی اموال یتیمان را بخورد. (ابن اسحاق، ۱۳۶۸ ش؛ ۲۱۵)

ب: خرده‌گفت‌وگوهای مسیحیت

همان‌طور که گذشت قلمروهای پیرامونی جزیره العرب در غرب و جنوب غربی را سرزمین‌هایی با هویت مسیحی شکل می‌داد که روابط تجاری با مکیان و قبایل عرب داشتند که آنها را متأثر کرده بود. از طرفی بازماندگان حمله حاکم حبشی یعنی ارباط به مکه و دیگر مسیحیانی که به صورت کنیز و برده یا مهارت‌های فردی در مکه بودند، سبب آمیختگی و جوه مختلف فرهنگی به‌ویژه رواج آموزه‌های مسیحی در بافت اجتماعی مکه به‌عنوان یک خرده‌گفت‌وگو شده بود که پس از ظهور اسلام این پیوند قوی‌تر گردید و در سختی‌ها به‌عنوان حامی مسلمانان در حبشه به کار آمد. وجود مسیحیان اندک در جامعه شرک‌زده و اکثر بت‌پرست مکه، خرده‌گفت‌وگویی بود که کسی بدان توجهی نداشت؛ اما با ظهور اسلام و سخنان پیامبر، مشرکان پیامبر را متهم به فراگیری و تأثیرپذیری از این خرده‌گفت‌وگو می‌دانستند که در قرآن بدان پاسخ داده شد. (نحل، ۱۰۳) نزدیکی این دو خرده‌گفت‌وگو در آموزه‌ها سبب گشت که پس از آزار و شکنجه قریش مسلمانان برای رهایی به نزدیک‌ترین سرزمین مسیحی یعنی حبشه پناه ببرند.

ج: خرده‌گفت‌وگوهای حنفاء

حنفاء خرده‌گفت‌وگوهای دیگری بود که طرفداران اندکش پیرو هیچ دینی و مذهبی نبودند و در قرآن به صورت‌های حنیف و حنفاء (بینه، ۵ و حج ۳۰) بیش از ده بار یاد شده است. همراهی این واژه با

۱ - منظور از خرده‌گفت‌وگوها در اینجا گفت‌وگوهای اقلیت یک جامعه است که البته گاه زیست مسالمت‌آمیز و گاه غیرمسالمت‌آمیز با گفت‌وگو اصلی دارد.

ابراهیم در قران نشان‌دهنده تفکر توحیدی و متفاوت از آیین شرک و بت‌پرستی بود. این گروه نه مسیحی بودند و نه یهودی و نه باورهای شرک را قبول نداشتند؛ بلکه بر توحید تأکید داشتند و به گفته‌ای معتقد به توحید فطری در مقابل شرک بودند. (طباطبایی، ۱۳؛ ۱۴، ۳۷۳)

اینان باورمند به مناسکی چون حج، ختان، مخلص و استقامت بر دین ابراهیم بودند. (ابن منظور، ۱۴؛ ۹، ۵۷) عبدالمطلب جد پیامبر خود بر آیین حنفاء بود و هرگز بت نپرستید. (مسعودی، پیشین؛ ۲، ۱۰۹) و عمویش ابوطالب نیز از حنفاء برشمرده شده است. (صدوق، ۱۳۶۲؛ ۱، ۴۵۵) حنفاء در گفته‌ها و شعرهای خود بر مفاهیمی چون توحید و معاد تأکید می‌کردند که پیامبر از برخی از آنها مثل قس بن ساعده به نیکی یاد کرده است. (ثقفی، ۱۴؛ ۲، ۵۴۷)

این گروه اندک در قالب خرده‌گفتمانی ویژه، از بت‌پرستی به دور بودند و برای رسیدن به حقیقت از جامعه شرک آلود مکه کناره می‌گرفتند و به دنبال حقیقت بودند. به طور مثال عبیدالله بن جحش پسرعمه پیامبر یکی از این بزرگان این گروه بود که پس از ظهور اسلام بدان گروید ولی پس از مهاجرت به حبشه مسیحیت را پذیرا شد. (ابن هشام، پیشین؛ ۱، ۲۲۳) بعضی از این افراد شاعران بزرگی بودند که در شعر خود بر مفاهیمی چون توحید و معاد اشاره می‌کردند. (آیتی، ۱۳؛ ۱۵) برخی از آنها پس از اسلام بر باورهای خود ماندند و حتی خود را شایسته پیامبری دانستند. (مسعودی، ۱۴؛ ۱، ۸۷)

د: اسلام، گفتمان جدید در جامعه چندگفتمانی مکه

مسلمانان گروهی بودند به رهبری شخصیتی که از کودکی یتیم بزرگ شده، رنج و سختی کشیده و آگاه به تبعیض‌های اجتماع بود که خواستار حرکت اصلاحی در سطوح مختلف جامعه بود. محمد (ص) که ادعای پیامبری داشت، خود را رابط آسمان و زمین می‌دانست و معتقد بود آیاتی را خداوند به وی نازل کرده تا جامعه شرک‌آلود و بت‌پرست، طبقاتی، ثروت‌اندوز و اشرافی را به یکتاپرستی و برابری فراخواند.

به دلیل آموزه‌های انسانی و روشنی که پیامبر بدان اشاره می‌کرد، در ابتدا طبقه ضعیف و فرودست که مورد تبعیض بودند، به وی گرایش پیدا کردند. آموزه‌های اسلام که بر اساس یکتاپرستی و دوری از بت‌ها بنا شده بود خواستار جامعه‌ای بود که فرقی میان ثروتمند و نیازمند نباشد و معیارهای انسانی نه بر سفیدی و سیاهی پوست، که بر تقوا باشد. از سویی با اشاره بر محبت و همدلی و کمک به دیگران و همسایه و عدم انجام کارهای زشت و ناروا خواهان عدالت و برابری بود که مورد توجه برخی از خرده‌گفتمان‌ها مثل حنفاء قرار داشت و بعضی از آنها مثل عبیدالله بن جحش پیرو دین جدید شدند. (ابن هشام، پیشین؛ ۱، ۲۲۳)

چنین رویکردی سبب شد که بزرگان قریش و اشراف مکه احساس خطر کنند و بکوشند در گام نخست پیامبر را فردی مجنون (حجر/۶) ساحر (ذاریات/۵۲) و شاعر (انبیاء/۵) دروغ‌گو (قمر/۲۵) سفیه و سبک‌مغز (اعراف/۶۶) بنمایانند و متهم به اخذ آموزه‌های بیانی‌اش از مسیحیان و دیگران کنند (نحل/۱۰۳) و پس از شکست در ترور شخصیتی وی، درصدد آزار مسلمانان برآیند و با شکنجه و آزار آنها و حتی کشتن‌شان عرصه را بر آنها تنگ کنند (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱، ۱۵۸) و چنان بر گفت‌وگوهای اصلاحگر نوپنیا دین جدید سخت بگیرند که فرار از چنین وضعیتی، تنها راه نجات متصور باشد. سرانجام پیروان گفت‌وگوهای جدید با توصیه پیامبر به سرزمین حبشه مهاجرت کردند؛ سرزمینی که از جهت باورها و آموزه‌های خود بدان احساس نزدیکی می‌کردند.

نظم گفت‌وگویی

با توجه به بررسی گفت‌وگوها و دال‌ها و آموزه‌های مرتبط هر یک، در یک نظم گفت‌وگویی، هر گروه و طبقه با هویت ویژه خود در قالب گفت‌وگو و خرده گفت‌وگو تلاش دارد تأثیرات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بر همفکران و دیگران داشته باشد. چنین جامعه‌ای که دارای طیف‌ها و جریان‌های و خرده گفت‌وگوهای گوناگون است "گفت‌وگو کلان" آن جامعه را تشکیل می‌دهد. هم‌نشینی خرده گفت‌وگوهای قومیتی مسیحی، حنفاء در کنار گفت‌وگو قدرتمند بت‌پرستی در مکه و پیدایش گفت‌وگو جدیدی که همسویی بر برخی از خرده گفت‌وگوها مثل حنفاء و مسیحیت داشت، موجب درگیری‌ها و تقابل و تنازع در جامعه اشرافی و طبقاتی مکه گردید؛ زیرا گفت‌وگو اسلام دارای عناصری بود که موجب پیوند زدایی از گذشته می‌شد. از آنجا که جهان جولان‌گاه و عرصه تنازع گفت‌وگوهاست، در جامعه طبقاتی مکه که ارزش انسان‌ها به اموال و ثروت و جایگاه قبیله‌ای‌شان بود، گروه ضعیف نگه‌داشته شده و فرودست برای غلبه بر گفت‌وگو قدرتمند مکیان در حال مبارزه بود و هرکدام می‌کوشید دیگری را به حاشیه براند و بر جامعه مسلط شود.

در مکه نیز سران دو گفت‌وگو یعنی بت‌پرستی و یکتاپرستی تلاش می‌کردند با بهره‌مندی از ابزارها و تمهیدات لازم و کافی قدرت خود برای رسیدن به اهداف اجتماعی و سیاسی و کسب ثروت بیشتر، در لوای آموزه‌های و باورهای متناسب با گفت‌وگو خویش، حاکمیت خود را بر گفت‌وگو حریف تسلط دهند و بر دیگری غلبه کنند و این به‌روشنی در گفتار و رفتار هر یک در قالب گفت‌وگو بخصوص نمایندگان آنها در دربار نجاشی قابل ردیابی است.

از دیدگاه گفت‌وگو‌شناسی، نظم کلان گفت‌وگویی جامعه اشرافی مکه صدر اسلام،

خرده فرهنگ‌های متفاوتی را در بر داشت که هر یک اهداف خاصی را دنبال می‌کردند. در این میان گفتمان و فرهنگ غالب اشرافی و گذشته‌گرا به خاطر باورهای و جایگاه اجتماعی‌اش، جلوه بیشتری داشت و مسلط به نظر می‌رسید؛ ولی در برابر آن گفتمان جدیدی به نام اسلام می‌کوشید با به چالش کشیدن آموزه‌ها و باورهای گذشته به اهداف خود برسد؛ لیکن گفتمان قدرتمند رقیب برای مقابله با گفتمان جدید از ابزارهای نرم و رسانه‌ای تحقیر مثل دادن القاب نادرست دروغ‌گو، ساحر و کذاب و... به پیامبر اکرم، سپس تطمیع در مقام و ثروت (طبری، پیشین؛ ۲، ۳۲۳) و تهدید مثل آزار و کشتار درصدد بود، به اهداف خود برسد که سرانجام این تنش و جدال سبب کشیدن نقشه قتل پیامبر شد (طبرسی، ۱۴۱۷؛ ۱۴۵) که خداوند وی را آگاه و نجات داد. (ابن کثیر، ۱۴۱۷؛ ۱، ۶۹۴)

در چنین جامعه‌ای که تنازع شدید میان دو گفتمان گفتمانی نو و گذشته‌گرا در حال شکل‌گیری بود، خرده گفتمان‌های دیگر در راستای یکی از دو جریان اصلی قرار داشتند. در این مبحث می‌توان به خرده گفتمان‌های مسیحیت و حنفاء اشاره کرد که رابطه نزدیک‌تر و همگرایی و همگونی بیشتری با گفتمان جدید یعنی اسلام داشتند که با پیوند و همراهی با آن سبب تقویت آن می‌شدند. همراه شدن برخی از بزرگان حنفاء مثل عبیدالله بن جحش و پناه بردن مسلمانان به سرزمین مسیحی نشین حبشه را می‌توان در این راستا تحلیل و تبیین کرد.

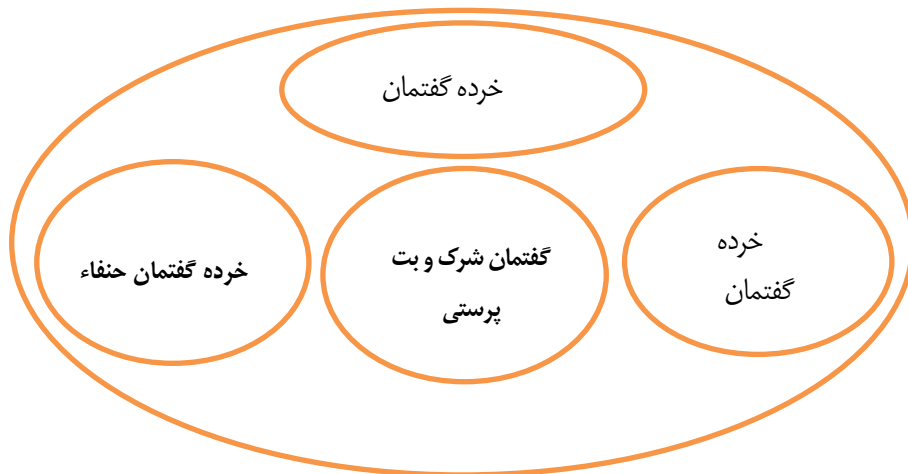
از آنجا که اجتماع صحنه نزاع میان گفتمان‌های گوناگون است که هر یک می‌کوشد مناسبات اجتماعی را به نفع خود تعریف و با تسلط بر گروه‌ها و طیف‌های اجتماعی تسلط قدرت و ایدئولوژی خود را حاکم کند، با قوت یافتن یک گفتمان، طیف رقیب برای به چالش کشیدن آن دست به اقداماتی می‌زند که موجب تغییراتی در نظم گفتمانی در بافت جامعه می‌گردد.

در بافت و ساختار اجتماعی مکه آنچه مهم بود، تاریخ اجتماعی و مذهبی ساری در سایه حکومت سیاسی، مذهبی مقتدری بود که پایه‌های آن از دیرباز در جامعه قبیله‌ای جزیره العرب بخصوص مکه بر اساس بت‌پرستی ریخته شده بود؛ جامعه‌ای با پتانسیل‌های اقتصادی و رفاهی گسترده که پایدار و اصیل به نظر می‌رسید؛ ولی به خاطر تبعیض‌هایی که در لایه‌های پنهان آن وجود داشت، نیازمند اصلاح و بازنگری بود که با ظهور اسلام چنین شرایطی به وجود آمد. همین امر موجب هراس سردمداران و اشراف گردید که ساختار بافتی خرده گفتمان‌های همسان و ناهمسان چنین جامعه‌ای در مجلس نجاشی در سخنان نمایندگان این دو گفتمان قابل مشاهده بود.

جعفر بن ابی طالب در سخنانی کوتاه با بیان اعتقادات گذشته و شرک و تشریح آموزه‌های جدید، با بهره‌مندی از تمهیدات و شگردهای بیانی و بلاغی نظم گفتمانی گذشته‌گرا را به چالش کشید؛

به‌طوری گفتمان هم‌پیمان قریش در امور تجاری و سیاسی، با شنیدن آموزه‌ها و باورهای گفتمان جدید، با پشتیبانی از مسلمانان سبب تقویت گفتمان اسلام گردید و در پایان مهاجران در حبشه ماندگار شدند و گفتمان شرک و گذشته گرا تضعیف و در طول زمان به حاشیه رانده شد و هژمونی و تسلط خود را از دست داد.

شیوه استدلال و کنشگری هر یک نمایندگان دو گفتمان نکته‌ای است که پس از شناخت ویژگی‌های هر یک از این دو نماینده و بهره‌مندی هر یک از آنها از تمهیدات بلاغی و بیانی، برای تحلیل و توصیف و تبیین این مسئله باید بدان توجه کرد.



گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌های مکه در عصر نبوت

هویت شخصیت عمرو عاص نماینده گفتمان غالب و مشرک مکه

عمرو عاص یکی از داهیه‌ها و معروف به یکی نوابغ چهارگانه عرب (بیهقی، ۱۴۰۵؛ ۲، ۵۰) فرزند عاص از بزرگان مکه از مادری حبشی بود. (ابن حیب، پیشین، ۳۰۶) وی مردی باهوش و مکار بود و توانست میان اشراف قریش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود به طوری که مأموریت‌های مهمی چون بازگرداندن مهاجران از حبشه به وی سپرده شد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲؛ ۳، ۱۱۸۵) ولی از استدلال‌های جعفر ابن ابی‌طالب که به سخنوری مشهور بود شکست خورد و ناامید به مکه بازگشت. عمرو در جنگ‌های بدر و احد (ابن اثیر، ۱۳۸۵؛ ۷، ۱۶۸) و خندق (واقدی، ۱۴۰۹؛ ۲، ۳۴۹) در صف مشرکین علیه مسلمانان جنگید؛ ولی پس از شکست‌های پی‌درپی مشرکان و اشراف قریش از مسلمانان به حبشه پناه برد که با راهنمایی نجاشی در سال هشتم هجری به مدینه رفت و مسلمان شد. (ابن هشام، پیشین؛ ۲، ۲۷۸) وی در بسیاری از وقایع صدر اسلام تا دوران معاویه شرکت داشت و تأثیرگذار بود.

هویت شخصیت جعفر بن ابی‌طالب نماینده گفتمان اسلام

جعفر در مقام نماینده پیامبر دارای شخصیتی چند وجهی است. از سویی پسرعموی و یکی از نزدیکان پیامبر بود که سال‌ها با وی زیسته به قولی در خلق و اخلاق بسیار شبیه وی بود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۲، ۲۷۶) جعفر سخنوری توانا بود که دارای صفات ویژه‌ای چون سخاوت، شجاعت و معرفت (اصبهانی؛ ۱۳۸۷؛ ق؛ ۱، ۱۱۴) در عین حال در برابر مشکلات بردار و متواضع بود. (ابن قدامه؛ ۱۴۰۷، ۱۱۵) او در سال پنجم بعثت که بیست و چهار سال بیشتر نداشت پس از شکنجه قریش در مقام سرپرست مسلمان به حبشه هجرت کرد. (ابن هشام، ۱۳۸۳؛ ق؛ ۱، ۳۲۳) وی که دارای شور جوانی و قدرت بی‌نظیری در سخنوری بود، با فراست و هوشیاری و شناخت محیط و بافت گفتمان‌ها و با تکیه بر آموزه‌های اسلام و با بهره‌گیری از فنون بیانی و بلاغی، سبب حمایت نجاشی از یاران خود شد. (امین، بی‌تا؛ ۴، ۱۲۳) سرانجام یازده سال پس از هجرت، به مدینه بازگشت و مورد استقبال پیامبر قرار گرفت و در سال هشتم هجری در موته با سمت فرماندهی به نقلی در سن ۴۱ سالگی به شهادت رسید. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲؛ ۱، ۲۴۵)

شگردهای کنشگر در ساختارهای گفتمان مدار

تحلیل گفتمان عبارت است از توصیف و تفسیر و تبیین گفتمان‌های رقیب با مبانی و راهبردهای

علم زبان‌شناسی (همچون معناشناسی نحو آواشناسی و واج‌شناسی و ساختار و کاربردشناسی) (آقاگل زاده، ۵۷) بر همین مینا، برای یک تحلیل درست، باید ارتباط بین ساختارهای گفت‌وگوهای گفت‌وگو (متن) و فضای حاکم بر تولید گفت‌وگو (بافت) بررسی و توصیف و سپس توجیه شود.

در این مورد هم باید بافت اجتماعی و نوع گفت‌وگو و نوع شگردهای به کاررفته در حمله به رقیب چون بیان نوع گذشته‌گرایی و چرایی فرستادن پیامبر مهاجران را به حبشه (بافت) بازنمایی کرد و با شناخت بستر تاریخی و بافت پیرامونی فهمید که جعفر بن ابی طالب چگونه کوشید با فهم زمان و مکان مناسب و با سود جستن از شگردهای بیانی و بلاغی گفت‌وگویی و به پشتوانه نامه‌ای که پدرش ابوطالب برای نجاشی نوشته بود (ابن حیوان، ۱۴۲۳ ق؛ ۱۰۹) ضمن جلب اعتماد نجاشی، رقیب باهوش و نابغه خود را منکوب و با حمله به باورها و بزرگان قریش، هویت گفت‌وگویی حریف گذشته‌گرای و مشرک و نوع زیست اجتماعی وی را تضعیف کند. جعفر بن ابی طالب که سخنوری توانا بود با نوع بیان و به کار بردن مفاهیم در قالب کلام سبب شد که سابقه تجاری دو آشنای دیرینه به چالش کشیده شود. شناخت جعفر از نوع ساختار مذهبی و زیست اجتماعی حبشه و بیان گذشته‌زندگی در مکه از سویی با جلب گفت‌وگو مسیحیت و همراه کردن آن با خود، موجب شد حریف وی یعنی عمرو عاص نتواند از اهرم‌ها و عواملی چون بیان سابقه دوستی و دادن هدیه به درباریان بهره‌چندانی ببرد و سرانجام مقهور گردد؛ به عبارتی جعفر با تمهیدات بلاغی و بیانی و با تقویت گفت‌وگو مهاجرین که آموزه‌ها و باورهایشان قرابت زیادی به بافت ذهنی نجاشی و اهالی حبشه داشت گفت‌وگو رقیب خود را که به خاطر روابط تجاری دارای نفوذ بود به حاشیه راند و سرانجام موجب نجات خود و یارانش گردید.

اهم برخی از ابزارهای کنشگری و استفاده از تمهیدات بیانی بلاغی وجود دارد که در چهارچوب نظریه مربع ایدئولوژیک ون دایک در وجه خودی و غیرخودی دو گفت‌وگو - ما و دیگران - برای غلبه بر همدیگر بهره‌برده‌اند.

حذف و اظهار

عمرو عاص شهره به داهیه العرب (بیهقی، پیشین؛ ۲، ۵۰) که از زیرکی خاصی برخوردار بود در ابتدای امر رویارویی، پناهندگان به حبشه را عده‌ای بی‌نام‌ونشان معرفی کرد که سعی در به چالش کشیدن گذشته باشکوه بزرگان و اشراف و باورهای دیرینه خود را دارند. وی پس از دادن هدایا و تحف ارزشمند ضمن استحکام جایگاه گذشته و کنونی خود، هنگام معرفی جعفر و یارانش ضمن حذف باورهای رقیب و گفت‌وگو جدید، در ابتدا به اظهار گذشته و باورهای خود و پیوند دیرینه گفت‌وگو مکه با

دربار نجاشی پرداخت. سپس مهاجران را گروهی "کم خرد" معرفی کرد که "دین ملت خود" را ترک کرده و "دین نجاشی" را هم نپذیرفته بلکه پیرو "دینی ساختگی" شده‌اند که هیچ کس آن را نمی‌شناسد. در نتیجه گمراه شده‌اند. برای همین اشراف و بزرگان مکه خواستار استرداد آنها هستند. گروهی کم‌خردان از میان ما دین ملت خود را ترک کرده‌اند و در عین حال دین نجاشی را هم نپذیرفته‌اند و یک دین ساختگی که ما و شما آن را نمی‌شناسیم برای خود انتخاب کرده‌اند؛ اعیان و اشراف قوم آنها ما را نزد شما فرستاده‌اند که آنها را برگردانیم (ابن اسحاق، ۱۳۶۸ ش؛ ۲۱۴).

عمرو عاص بدون نام بردن از محمد به‌عنوان پیامبر و بدون اشاره به مضامینی که وی بر آن تأیید کرده بود با آوردن عباراتی "گروهی کم خرد" تلاش داشت مسلمانان را افرادی غیر خودی و ناهماهنگ با گروه هویتی خود و هم‌پیمان قریش یعنی دربار نجاشی نشان دهد که قدرت تمییز راستی را از ناراستی ندارند. کسانی که "دین پدران و ملت خود" را ترک کرده و ضمن تأیید آیین نجاشی و بر حق دانستن آن، که قابل پیروی است با بیان انحرافی بودن دین گفتمان رقیب به‌عنوان "دین ساختگی" در مقام نماینده قریش و گفتمان شرک کوشید آیین جدید را بی‌اعتبار و غیر خودی جلوه دهد.

عمرو عاص ضمن اظهار معایبی چون "بی‌خردی و کم‌خردی"، "روی برتافتن از دین پدران و ملت خود"، با بیان موهوم بودن این آیین برای دو متحد قبلی در قالب عبارت "ما و شما" در صدد هویت زدایی از گفتمان رقیب بر آمد و کوشید نشان دهد که این گفتمان هم نسبت به اشراف مکه و هم مسیحیان حبشه غیر خودی است. گفتمان کسانی که حتی دین شاه سرزمینی را که بدان پناه برده، به هیچ می‌انگاشتند و معتقد به نسبت‌های ناروا به عیسی و مادر بودند. (ابن حیوان، پیشین؛ ۱۰۹)

از سوی دیگر ضلع مخالف این دیدگاه یعنی جعفر به نمایندگی از گفتمان اسلام، با اظهار باورهای خود که از سوی عمرو عاص مخفی نگه داشته شده بود، سبب دگرگونی وضعیت گفتمانی شد و نشان داد که اسلام گفتمانی همسو با آیین مسیحیت و هماهنگ با باورهای نجاشی و مسیحیان حبشه، اصیل و خودی است.

وی با بیان نوع رفتار مخالفان قریشی و مکی، ضمن اظهار افکار و اندیشه‌هایی که کردار و گفتار آنها را شکل می‌داد، ضمن تقویت گفتمان خود و همسو نشان دادن آن با گفتمان و باورهای سرزمینی که بدان پناه آورده بودند، سعی کرد نقشی بارز ایجاد کند و با همانندسازی با باورهای نجاشی و مسیحیان در قالب یک گفتمان اصیل، جدال گفتمان حریف را به چالش بکشد. بر همین اساس وی با تأکید بر وجوه مشترک انسانی و باورهای اعتقادی با دین‌های الهی بخصوص مسیحیت گفتار عمرو عاص را به چالش کشید.

مدلول ضمنی سخنان جعفر نشان‌دهنده وضع زیست اجتماعی در محیط مکه بود. ساختار بیانی و بلاغی وی به‌گونه‌ای بود که در ابتدا به مفاهیم انسانی و پایبندی‌های بشری اشاره داشت که بیانگر پایه‌های یک جامعه سالم است. وی با بیان این‌که جامعه‌ای اشرافی و فاسد متکی و مبتنی بر "بت‌پرستی" است آن را در تقابل بر یکتاپرستی و الوهیت آیین مسیحیت برشمرد که در چنین محیطی حتی خوردن "مردار" روا بود. وی با برشمردن برخی از خصیصه‌هایی جامعه مشرک و طبقاتی مکه چون عدم توجه به "آشنایان"، "صله‌رحم نکردن" آزار همسایه "رواج دروغ‌گویی" "خیانت" ارتکاب کارهای بد مثل "زورگویی و ستم" مال یتیم خوردن "ابتدا مناسب نبودن محیط را برای یک زندگی آرام تشریح کرد. پس از آن با بیان اینکه پیامبر شخص و شخصیتی "شناخته‌شده" در مکه و دارای سجایایی چون "راست‌گویی و امانت‌داری" است، آموزه‌های دین اسلام را چون "پرستش خدای یگانه"، "عدم شریک برای خدا و ترک بت‌پرستی" "تأکید بر راست‌گویی" و "امانت‌داری" و "نیکی به همسایه‌ها" و "عدم خونریزی" و "نمازخواندن" بیان کرد. (ابن اسحاق؛ پیشین، ۲۱۵)

جعفر با اظهار این آموزه‌ها و بیان آنکه پیامبر فردی سالم و درست‌کردار و امانت‌دار است، به مفاهیمی اشاره کرد که مورد تأیید ادیان ابراهیمی چون مسیحیت و یهودیت بود. به‌گونه‌ای با همسان‌سازی آیین جدید با باورهای نجاشی و مسیحیان حبشه، سبب خودی‌سازی این دو گفت‌وگو شد. در نتیجه از گفت‌وگو مسیحیت و باورهای نجاشی و درباریان برای تقویت گفت‌وگو نوبنیاد اسلام بهره برد و در برابر هجمه گفت‌وگو قدرتمند قریش گفت‌وگو خود را تقویت کرد و سرانجام با اظهار آنچه را که عمرو عاص از اعتقادات دین جدید مخفی کرده بود، نجاشی را همراه و همسو با گفت‌وگو جدید نمود.

مشخص‌سازی و نامشخص‌سازی

عمرو عاص در قالب بیانی عباراتی مثل "دین ملت (باورهای گذشته‌گرا)" و "دین مسیحیت" همگرایی شکل گرفته در گذشته را با بیان "ما و شما" سعی در برجسته کردن و مشخص‌سازی گفت‌وگو اشراف به‌عنوان گفت‌وگو حق و راستین و برتر داشت. گفت‌وگویی که مبتنی بر رابطه دیرینه و دارای منافع مادی و اعتماد متقابل دیرینه برای هر دو طرف بود. وی با گفتن عباراتی چون "کم‌خردی" پیروان دین جدید که "آیین ملت" خود را ترک کرده‌اند گروهی گمراه و پیرو دینی "ساختگی" نامشخص و موهوم معرفی کرد.

عمرو عاص با بهره‌مندی از تمهیدات بیانی و بلاغی (rhetorical figures) چون اغراق در کنش‌های هویتی مثبت قریش و تکذیب و تقصیر کنش‌های مثبت دیگران (مسلمانان) با گزینش

واژگانی با بارهای مثبت و منفی و تدوین ساختارهای بیانی، گفتمان گذشته‌گرا را مثبت و دارای خواستگاه اجتماعی پذیرفته‌شده و گفتمان جدید را کم‌اهمیت نشان داد. به عبارتی وی با برجسته کردن گفتمان خودی، برای به حاشیه راندن گفتمان رقیب کوشید با غیریت‌سازی و غیرخودی نشان دادن آن موجب دشمن‌هراسی و رقیب‌سازی برای گفتمان مسیحیان حبشه گردید.

در برابر جعفر با بیان جایگاه مشخص فردی و اندیشه‌ای گفتمان خود، گفتمان حریف را به چالش کشید. وی با صراحت مقبولیت اجتماعی پیامبر را مثل "امانت‌داری و راست‌گویی" بازگو کرد و مشخص نمود که آورنده دین جدید چه کسی است و چگونه اندیشه و باوری دارد و با تشریح محیط زندگی شرک و گذشته‌گرا و در مرحله بعد بیان خواسته‌های پیامبر اسلام، جایگاه و موقعیت پیامبر و مسلمانان را مشخص کرد که برخلاف گفته عمرو عاص نه "کم‌خرد" و "برگشته از دین ملت خود" و نه پیرو "دین ساختگی" و نامشخص و موهوم که خواستار یک زندگی بر اصول انسانی و الهی هستند.

نام‌دهی و طبقه‌بندی

عمرو عاص با ذکر نام‌های خاص و الصاق خود به دال مرکزی قدرت یعنی گفتمان اشراف مکه و گفتمان حامی آن یعنی حبشه کوشید، جایگاه و موقعیت گفتمان قریش و گفتمان نجاشی را گفتمانی درست و حق جلوه دهد و با استفاده از نام‌های منفی با منحرف خواندن رقیب، گفتمان رقیب را گمراه نشان دهد که شایسته نابودی است. وی با طبقه‌بندی کردن مسلمان به عنوان عده‌ای "گمراه و کم‌خرد"، "غلمان سفهاء؛ کم‌سن و سالان نادان و سبک‌مغز" (ذهبی، ۱۴۰۹: ۲، ۱۳۰) که افکار و آموزه‌هایشان حتی با "دین نجاشی" سازگاری ندارد و "ساختگی" به نظر می‌رسد، درصدد بی‌اعتبار کردن و غیرخودی نشان دادن حریفی بود که به اعتقاد وی در ضلالت و گمراهی به سر می‌بردند و شایستگی توجه حاکمی چون نجاشی را نداشتند و باید به دیار خود بازگردانده می‌شدند تا به سزای کردار زشت خود که انحراف و رویگرانی از آیین اجدادی خویش بود برسند.

در برابر نمایندگان گفتمان اسلام یعنی جعفر، این طبقه‌بندی و نام‌دهی را مردود دانست و با بیان جایگاه مشخص پیامبر و مسلمانان میان مردم مکه اعلام کرد که آنها در جامعه خود شناخته‌شده و معروف به رفتار انسانی و الهی و خواستار تغییر اساسی در ساختار جامعه طبقاتی هستند که مبتنی بر شرک و ثروت است. وی تأکید کرد تنها چیزی که آنها را به کنشگری واداشته، روی برتافتن از نوع زیست غیرانسانی جامعه اشرافی آلوده به شرک مکه است. کنشگری‌ای که سرانجام آن فرار از آزار و شکنجه مکیان و پناه آوردن به درگاه شاهی عادل برای نجات این سمت‌گری بود. (ابن جوزی، ۱۴۲۳: ۱، ۲۶۴)

ارجاع

جدال گفت‌وگوهای جدید با نوع زیست گذشته و اشراف مکه نشانگر این است که این هویت گفت‌وگویی در حال سست کردن پایه‌ها و اصول و باورهای گفت‌وگوهای گذشته گرا بود. هویتی که مبتنی بر نوعی تجارت و به دور از اصول انسانی بود؛ زیرا طبق باورهای دین اسلام، بت و بت‌پرستی در این گفت‌وگو جایگاهی نداشت؛ گفت‌وگویی که انسان‌ها در آن با هم برابر بودند و اساس آن بر راست‌گویی، امانت‌داری و احترام به همدیگر و عدم زورگویی و حق دیگران را ضایع نکردن و... بود که در تضاد با گفت‌وگوهای شرک و جامعه طبقاتی مکه قرار داشت و پایه‌های قدرت اشرافی را سست کرده و آن را به چالش کشیده بود. سیاق گفتار و سخنانی که در حبشه در چند مجلس بیان شده نشانگر نفوذ و قدرت معنوی دین جدید بود. ارجاع‌هایی که جعفر بدان اشاره می‌کرد نسبتی عام با مفاهیم و آموزه‌ها و باورهای دین مسیح و ادیان الهی داشت. "راست‌گویی"، "مهربان بودن با همسایه‌ها و نزدیکان"، "یتیم‌نوازی" و... مفاهیمی بود که در فرهنگ و آموزه‌های مسیح جایگاهی ویژه داشت و می‌توانست معیاری برای تشخیص حق از ناحق باشد. این ارجاعات علاوه بر همسان بودن با پایه‌های دین مسیح از نظر عقل و خرد نیز مورد پذیرش بود. بیان این مفاهیم و استدلال با بیانی مستحکم و خردمحورانه مخاطب را به اصول پایه‌ای انسانی ارجاع می‌داد که در قوت بخشی گفت‌وگوهای جدید و همراهی نجاشی با آن بی‌تأثیر نبود.

پیوند زنی و پیوند زدایی

عمرو عاص در اولین رویارویی با "اصحمه" حاکم حبشه با برجسته‌سازی اشراف قریش در قالب "دین ملت خود" و بیان رابطه تجاری گذشته با حبشه در عبارت "ما و شما" تلاش کرد میان گفت‌وگو قریش و حبشیان پیوند برقرار کند. وی با پیوند زدایی از دین جدید و معتقدان آن و گسست رابطه گذشته و حال، آورنده آیین جدید را مردی فسونگر معرفی کرد که سبب گمراهی "کم‌خردان" شده؛ به گونه‌ای که هیچ پیوندی با گذشته (دین ملت خود) و حال (مسیحیت در حبشه) ندارند. وی با پیوند زنی و بر حق نشان دادن اشراف مکه و شاه حبشه با عبارت "ما و شما" کوشید ضمن یادآوری پیوند گذشته با پیوند زدایی از رابطه جدید نجاشی با مهاجرین، سبب شود که به‌عنوان افراد گمراه، نجاشی آنها را به وی تحویل دهد تا برای مجازات به مکه برده شوند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷؛ ۷۹، ۳) این میزان هجمه، نشان از قدرت گفت‌وگوهای رقیب داشت که یارانش بدان عشق می‌ورزیدند و حاضر بودند تا جان خود را در راه آن به خطر بیندازند و یکی از راه‌های سست کردن این علاقه، بی‌هویتی کردن و نامشروع جلوه دادن پایگاه اجتماعی آن‌ها بود. برای همین عمرو عاص محمد و یارانش را شیادانی معرفی کرد

اعتقادات حقیقی چون خدا ندانستن مسیح را مخفی نگه داشته بودند تا مورد خشم یک شاه مسیحی واقع نشوند.

سیاق گفتار عمرو عاص آشکارا این نکته را روشن می‌کند که با پیوند زدایی از دین جدید با تأکید بر دین ملت خود و دین نجاشی تلاشی بود برای منحرف معرفی کردن محمد و یارانش. وی کوشید با پیوند زدایی از هرجهت، آن‌ها را مورد هجمه قرار دهد. در مقابل با پیوندزنی دین پدران خود با دین نجاشی به خاطر سابقه دوستی در گذشته گفتمان اشراف مکه را تنها آیین حق جلوه دهد. وی با شگردهای بیانی و بلاغی با پیوندزنی خود با حکومت نجاشی و پیوند زدایی از گفتمان جدید، ضمن تضعیف گفتمان رقیب و غیرخودی نشان دادن طرفداران آن، سعی کرد زمینه لازم و کافی برای اخراج مهاجران از حبشه را فراهم آورد؛ اما این پیوند زنی و پیوند زدایی با سخنوری جعفری و بیان مفاهیمی که پیوند عمیق با دین مسیحیت داشت قدرت تاب‌آوری نداشت. حتی زمانی که حریف با بیان این‌که مسلمانان معتقد به بشر بودن مسیح هستند درصدد گسست عمق این آموزه‌های مشترک شد، جعفر در جواب وی، مسیح را در عین بندگی، "روح خدا" و "کلمه الهی" توصیف کرد که از "مادری پاک زاده شده است." چند پهلویی مفاهیم "روح خدا و کلمه الهی" موجب پیوند زدایی از سخنان عمرو عاص در مقام رقیب قدرتمند گردید و سرانجام موافقت نجاشی برای ماندن مسلمانان در حبشه به دست آمد.

نتیجه

با توجه به اینکه جهان جولان‌گاه و عرصه تنازع گفت‌وگوهاست و هر گفت‌وگو در گام نخست در قالب کلام تلاش دارد با سیطره بر دیگری، به خود و طرفدارانش هویت بخشد و بر حریف سیطره یابد، با تأمل در جامعه صدر اسلام چنین می‌توان دریافت که علاوه بر گفت‌وگو شرک و بت‌پرستی به صورت گفت‌وگو غالب، خرده‌گفت‌وگوهای دیگری چون مسیحیت و حنفاء در مکه و پیرامون آن رواج داشته که اسلام با همراهی آنها توانسته بر حریف گذشته گرا و قدرتمند خود غلبه کند.

در یکی از این موارد، مهاجران حبشه در منازعه‌ای نزد نجاشی، جعفر بن ابی طالب در مقام راهبر مسلمانان توانست با تمهیدات بلاغی و بیانی گفت‌وگو مسیحیت را با خود همراه و همسو کند و سبب تسلط بر گفت‌وگو اشراف مکه گردد.

در این مبارزه ابتدا نماینده قریش یکی از نابغه‌ها چهارگانه عرب یعنی عمرو عاص کوشید با غیریت سازی و بی‌هویت سازی، ساختگی نشان دادن آیین جدید، در اصل غیرخودی نشان دادن آنها، دوستان دیرین خود یعنی نجاشی و درباریان را با خود همراه کند و موجبات بازگشت ذلیلانه مسلمانان را به مکه فراهم آورد؛ ولی جعفر بن ابی طالب در مقام رهبر مهاجران و سخنوری باهوش و دانا با شناختی که از بافت فرهنگی و اعتقادی سرزمین حبشه داشت، ضمن بیان آموزه‌های دین اسلام که با گفت‌وگو موجود حبشه همپوشانی و هماهنگی داشت و با تأکید بر نیازهای یک جامعه سالم و انسانی؛ با بهره‌مندی از تمهیدات بلاغی و بیانی و تأکید بر مفاهیمی چون یکتاپرستی، مهربانی و همسایه دوستی و یتیم‌نوازی و عدم آزار و اذیت دیگران و نخوردن مال دیگران و... که در دو دین اسلام و مسیحیت و ادیان الهی مشترک بودند، ضمن نجات خود و بارانش، توانست بر گفت‌وگو قریش در مقام رقیب قدرتمند پیروز شود و با غلبه بر عمرو عاص گفت‌وگو قریش را به حاشیه براند.

خلاصه آن که جعفر بن ابی طالب با بهره‌مندی از آموزه‌ها و مفاهیم مشترک گفت‌وگو مسیحیت، گفت‌وگو اسلام و مسیحیت را گفت‌وگو خودی و هم‌راستا و در یک‌جهت نشان داد و سبب رانده شدن گفت‌وگو شرک و گذشته‌گرای ثروتمند مکی به‌عنوان گفت‌وگو غیر همسان و غیرخودی گردید که پیامد آن اخراج نمایندگان قریش از دربار نجاشی و سرانجامش سرافکنندگی آنان به‌عنوان گفت‌وگو رقیب شد.

منابع

قرآن

۱. ابن اثیر علی، الكامل فی التاریخ، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲. _____ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن اسحاق، محمد، سیره ابن اسحاق، محقق سهیل زکار، دفتر مطالعات و تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۳۶۸ ش.
۴. ابن حبیب، محمد، المحبر، تحقیق حسن سید کسروی، دارالغد العربی، قاهره، ۱۴۲۱ ق.
۵. ابن حیوان، نعمان، المناقب و المثالب، محقق عطیه، ماجد بن احمد، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن، صفه الصفوه، تحقیق رمضان، ابراهیم محمد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۷. ابن عبدالبر، استیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ ق.
۸. ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۹. ابن کلبی، هشام بن محمد، تحقیق نجاح طایی، دارالهدی، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالطباعه و النشر، بی تا.
۱۱. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۲. ابن قدامه، عبدالله، التبیین فی انساب القرشیین، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. اصبهانی، احمد، حلیه الاولیاء و طبقات الاوصیاء، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
۱۴. آقاگل زاده، فردوس، فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، علمی، تهران، ۱۳۹۲.
۱۵. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف، لبنان، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۷. بخاری، محمد، طراز المنقوش فی محاسن الحبوش، تحقیق عبدالله حمد عیسی الغزالی، کویت، جامعه الكويت، ۱۹۹۵ م.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل ذکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. بلاشر، رؤی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
۲۰. بیهقی، احمد، دلائل النبوة، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۲۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. زرکلی، خیرالدین؛ الاعلام؛ دارالکتب للملایین، بیروت، ۱۹۸۹ م.

۲۴. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، سمت، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۵. سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف فی شرح السیره النبویه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ترجمه جعفری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش
۲۷. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. طبری جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. _____ تاریخ الرسل و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضول ابراهیم، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۳۱. عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. ناصری، مسلم، تحلیل گفت‌وگوهای قصه‌پردازی در عصر صفوی، رساله دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۹.
۳۵. همتی گلیان، عبدالله، مسیحیت در حجاز و جزیره العرب مقارن ظهور اسلام، پژوهش نامه تاریخ اسلامش ۲۹ پاییز ۱۳۹۹.
۳۶. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. ون دایک، ایدئولوژی و تحلیل گفت‌وگو، ترجمه محسن نوبخت، ناشر سیاه‌رود، تهران، ۱۳۹۴ ش.
۳۸. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، بی تا.